

به بهانه برگزاری نمایشگاه اسنادی از املاک مصادره شده در دوره پهلوی اول

املاک رضاخانی



رجیم نیکیت
پژوهشگر تاریخ
انقلاب اسلامی

با سوءاستفاده‌های گسترده‌ای که رضاشاه در دوره پانزده ساله سلطنت بواسطه قدرت و اقتدار خود در عرصه ثروت اندوزی و غصب املاک داشت به نظر می‌رسد ابعاد و زوایای مختلف این موضوع در اقصی نقاط ایران به روشنی عیان نگردیده است. از این‌رو اسناد و مدارک می‌توانند به‌عنوان قاضی بی طرف برای تبیین موضوع مورد توجه قرار گیرد، خصوصاً آنکه اسناد و گزارش‌های متعددی در این موضوع در آرشیو «مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران» و همچنین «بایگانی‌های راکد قوه قضائیه» نگهداری می‌شود.

از موضوعات قابل بررسی در تاریخ معاصر ایران چگونگی به‌قدرت رسیدن رضاشاه است. سلسله‌های حکومتگر در تاریخ ایران بعداز اسلام اغلب خاستگاه ایلی و عشایری داشته و با غلبه یکی از ایلات قدرتمند بر حکومت و حاکم قبلی به قدرت رسیده‌اند؛ به‌قدرت رسیدن رضا میرنج در ایران نه مشروعیت ایلی و عشایری داشت و نه بر مؤلفه‌هایی چون سیادت و انتصاب به صفویه استوار بود. گرچه در سال‌های اولیه حکومت سععی‌وفری به نمایشات مذهبی از خود بروز می‌داد تا در میان مردم مسلمان ایران مشروعیتی دست و پا کند. ضمن اینکه وی قبل از طی مدارج شهرت و قدرت زندگی نه چندان با حسن شهرت نوام با سختی و مشقت داشته است. محمد رضا کائینی از محققان و آ‌رشیویست‌های مطرح تاریخ معاصر ایران به مناسبت انتشار عکسی ویژه از رضا شاه قبل از به‌قدرت رسیدن در توضیح چرایی محرمانه بودن و اهمیت آن عکس نوشته بود:

«چون این عکس رضاخان را در کسوت مهتر اسب سفیر هلند نشان می‌داد و فراق پس از نیل به حکومت، خوش نداشت تا کسی درباره گذشته‌اش بداند. هم از این



عکس از آرشیو شخصی رضاشاه

روی انتشار این گونه تصاویر در دوران پهلوی‌ها، کفیری سنگین در پی داشت. تازه از تصویر، فراق را پس ازدوره دلای در حمام محله بابیون پرخانه تهران، حمالی در برابر بازار سیداسماعیل، قمار و شرارت در محله سقر قبر آقا و شاکردی نزد دایی اش در خیاطخانه نشان می‌دهد.»^(۱)

با کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ که با حمایت بیگانگان رخ داد، رضاخان میرپنج در صحنه سیاست ایران به چهره‌ای مطرح تبدیل گردید. با استقرار پایه‌های قدرت و سلطنتش، وی نخست شخصیت‌های مهمی را که به‌قدرت رسیدن وی نقش ایفا کرده بودند یکی پس از دیگری از میان برد تا خود را زیر دین و منت آنها نبیند. از سوی دیگر اندک اندک آرزوهای فروخته‌شده خود را بروز داد. علاقه به مُلک و مُلک‌داری و ثروت مهم‌ترین آزمندی رضاخان قراق به سلطنت رسیده بود. ارتشبد حسین فردوست در خاطرات خود در این باره گفته است:

«رضاخان در طول سلطنتش تمام املاک مرغوب شمال را با زور سرنیزه به‌دام خود کرد. پس از سقوط او تا مدت‌ها روزنامه‌ها و مجلات کشور پر بود از نمونه‌هایی از غصب اموال مردم توسط رضاخان. املاک را به منطقه‌های مختلف تقسیم کرد و در هر منطقه یک افسر گمارد و کل املاک او را سرلشکرکریم بوذرجمهری اداره می‌کرد. در سال ۱۳۱۹ صورت حساب عایدی خالص سالانه املاک پهلوی ۶۲ میلیون تومان بود.»^(۲)

تصاحب زمین‌های مرغوب به طرق مختلفی انجام می‌گرفت. در اوایل کار وزارت دارایی به صاحب ملک دستور می‌داد باید املاک خود را به «شخص صلاحیتداری» که صلاحیت آن را کمسیون دولتی در محل تعیین می‌کرد بفروشد والا وزارت دارایی املاک وی را متصرف خواهد شد. البته اکثراً «شخص صلاحیتدار» خود وزارت دارایی بود که یا ملک را تصرف می‌کرد یا به ثمن پخس و به زور آن را می‌خرید و سپس به رضاشاه منتقل می‌نمود.

با حرص ولویی که شاه به تصاحب زمین‌های مرغوب در اقصی نقاط ایران داشت با قدرت ارتشی نوظهور که باید برای نگهبانی از منافع ملی و مردم ایران به کار گرفته می‌شد زمین‌های مرغوب به زور از مردم غصب و اسناد آن به‌نام رضاشاه ثبت مخضری می‌شد. زمین‌هایی که برای بالاترین مقام کشور به زور غصب می‌شد فقط در مناطق سر سبز شمالی نبود حتی در قصبات تهران هم املاکی به‌نام وی سند خورده بود.

بخشی از املاک و ثروت رضاخانی از طریق مصادره اموال و دارایی منقول و غیر منقول خوانین و متنفذین محلی بود. یکی از نخستین اقدامات رضاشاه دستگیری و قتل و مصادره اموال سردار اقبال السلطنه ماکویی بود که در زمان خود با تائب زیادی داشت. سردار ماکویی دارایی و ثروت هنگفتی داشت و میزان اموال مصادره شده از

اقبال السلطنه بسیار بود:

«به‌طوری که زن سردار می‌گوید که این اموال را بار چهل شتر کردند و به تبریز و از آنجا به تهران فرستادند. پسر سردار سال‌ها بعد ادعا کرد که میزان خسارت وارد شده از سوی رضاخان به اموال آنها حدود دو میلیارد ریال بوده است. در میان این اموال چندین شمشیر مرصع و جواهر نشان و جواهرات سردار بود که چند میلیون ارزش داشتند. عین السلطنه هم اشاره می‌کند که قورخانه او را هشتصد شتر به تبریز حمل کرد. امین الشرح هم می‌نویسد که ۲۸ صندوق پول نقره، ۴ صندوق پول طلا و قورخانه وی را با ۱۸ شتر به تهران فرستادند. صرف نظر از درستی این مبالغ و آمارها، اقبال السلطنه به‌طور موروثی ثروت هنگفتی داشت که با قتل وی بیشتر این اموال مصادره شد. بدون تردید تمام یا قسمت بیشتر ثروت مصادره شده اقبال السلطنه به رضاخان رسید و این ثروت او دومین منبع ثروت هنگفت رضاشاه (منبع اول ثروتش اموال امیر عشاير خلخالى بود) گردید و مبلغی هم از این ثروت صرف هزینه استحکام قدرت وی می‌شد. رضاخان معتقد بود که طهماسبی قسمتی از اموال اقبال السلطنه را به‌خود اختصاص داده است و به این علت از وی عصبانی بود ولی طهماسبی خود این مسئله را انکار می‌کرد. مستوفی هم معتقد است که در این میان چیزی از ثروت خان ماکو به طهماسبی نرسید و رضاخان تمام این اموال را خود صاحب شد و از آن چیزی به خزانه دولت داده نشد. بعداً مصادره اموال اقبال السلطنه و دیگران و تحویل ندادن آنها به خزانه دولت مرکزی و اختصاص آنها به خود یکی از موارد استیضاح مدرس و اقلیت مجلس پنجم از سردار سپه بود که به جایی نرسید رضاخان تنها به ضبط اموال سردار اکتفا نکرد بلکه قسمتی از املاک او را هم ضبط کرد؛ ولی جزئیات این امر روشن نیست.»^(۳)

رضاخان از دوره سردار سپه‌ی ثروت اندوزی و تصاحب املاک مرغوب را آغاز کرد و در طول ایام سلطنت خود این رویه را ادامه داد. در این مقطع مالکیت املاک بر اساس



مجدیدوفقی
روزنامه‌نگار و
پژوهشگر

در کنار دیگر منابع زیرزمینی کشور که عمدتاً در قرون گذشته مورد مطامع و غارت کشورهای استعمارگر می‌شد، بخش عمده‌ای از منابع دریایی کشور نیز همواره در همه اعصار گذشته مورد توجه قدرت‌های بزرگ بود. معمولاً منابع دریایی در شمال کشور مورد تهاجم روس‌ها قرار می‌گرفت و منابع دریایی جنوب نیز کم و بیش در اختیار نیروهای انگلیس بود. این دست درازی‌ها معمولاً در رقابت با هم انجام می‌گرفت و گاهی غارت یکی از این دو بخش، مبنایی برای غارت دیگری می‌شد. به‌همین جهت عمده صنایع و تحرکات اقتصادی کشور زیر نظر و با قدرت خارجی‌ها انجام می‌گرفت. در کنار معادن و جنگل‌های شمال کشور یکی از مهم‌ترین منابع طبیعی شمال ایران بهره‌برداری از محصولات دریایی شمال بود که از دوره صفویه با واسطه یا بدون واسطه در اختیار روس‌ها قرار می‌گرفت. اگرچه دوره‌هایی در مدیریت میرزا تقی‌خان امیرکبیر یا میرزا حسن‌خان سپهسالار بود اما در این مقاطع نیز با زمان کوتاهی بود با مجدداً بواسطه تغییر و تحولاتی در دست روس‌ها قرار می‌گرفت.

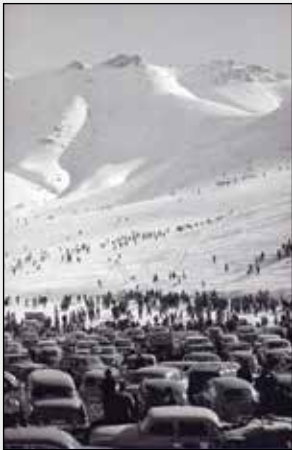
اما از سال‌های سلطنت پهلوی، این دست به دست شدن‌ها و اعمال قدرت‌ها، تا حدی محدود و بواسطه اقتدار برخی مدیران کشور، اغلب پروژه‌ها و نهادهایی که در اختیار خارجی‌ها قرار داشت متوقف و با کمترین حاشیه و گرد و غبار سیاسی در کنترل ایرانی‌ها قرار گرفت. چه نهادهای آمونشنی، چه نهادهای خدماتی و چه نهادهای بزرگ اقتصادی یکی پس از دیگری از ید اختیار خارجی‌ها در آمد و به



حسن مجیدی
مسئول صفحه تاریخ

پیست آبعلی چگونه شکل گرفت

کشف میدان وسیع برای بازی اسکی



امسال به واسطه کمی برف در لشکرک، میدانی که در سال گذشته مورد استفاده اسکی‌بازان واقع شده بود به‌طور کامل مورد استفاده واقع نگردیده است ولی میدان بزرگی در ۱۰ کیلومتری آبعلی از طرف ایران نور کشف گردیده که این میدان بسیار وسیع و می‌توان گفت یکی از بهترین نقاط برای اسکی می‌باشد. در دو هفته اخیر عده زیادی از علاقه‌مندان ورزش به آبعلی رفته و علاوه بر ورزش در میدان مزبور از میهمانخانه مجلل ایران تور در آبعلی نیز استفاده کرده‌اند. اکنون برای اینکه عموم بتوانند از میدان نام‌برده استفاده کنند، سرویس مخصوصی دایر شده که روزهای پنجشنبه ساعت ۱۶ در تهران حرکت و روز جمعه ساعت ۱۷ به تهران مراجعت می‌نماید. هزینه رفتن و برگشتن و توقف یک شب در میهمانخانه آبعلی با غذای کامل جمعاً یکصد و پنجاه ریال از طرف ایران تور معین گردیده است.

روزنامه اطلاعات - چهارشنبه نهم بهمن ۱۳۱۹



ساختمان شهرداری خراب می‌شود

«گاسپار ایکیان» نخستین شهردار رسمی تهران، در فاصله سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۲ دستور ساخت عمارت بلدیة یا ساختمان شهرداری تهران را در ضلع شمالی میدان توپخانه داد. سازنده این بنا «نیکلای مارکف» معمار برجسته ایرانی- گرجستانی بود. این عمارت تاریخی در چهار دهه برپایی خود چندین بار دچار مرمت و بازسازی شد. روز چهارشنبه ۲۳ بهمن سال ۱۳۴۲ روزنامه کیهان در صفحه اول خود نوشت: «ساختمان شهرداری صدمیلیون ریال به بانک ملی فروخته می‌شود»، کیهان یک روز بعد با تیتیر «ساختمان شهرداری خراب می‌شود و در محل آن بانک مرکزی یک عمارت ۲۰ طبقه بنا خواهد کرد» خبر از نابودی بنایی داد که بین سال‌های ۱۳۴۸ تا ۱۳۴۸ با خاک یکسان و جای آن فضای سبز ایجاد و پس از مدتی به شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه جهت ایجاد ترنمینال خطوط اتوبوسرانی واگذار شد.



سالگرد تصویب اساسنامه شرکت شیلات ایران

پایان سیطره دریایی روس‌ها در شمال



تحویل شیلات از کشور شوروی توسط محمد علی‌کفاورز مدر (استادار وقت گیلان) از پالمسوف (فرستاده شوروی) در بهمن ۱۳۳۱

داد که شیلات شمال را ملی می‌کند. نخست‌وزیر در گفت‌وگو با ایوان سادچینکف، سفیر شوروی در ایران، او را از این تصمیم آگاه کرد و گفت: «این اقدام نباید باعث دلخوری شوروی شود. ما دیگر قرار نداریم که منابع خود را در اختیار دیگران بگذاریم. فروش تولیدات مازاد بر مصرف داخلی نه تنها مانعی نخواهد داشت بلکه برپایه بهای عادلانه جهانی و حفظ منافع ملی تشویق هم خواهد شد...» یک روز بعد در ۱۲ بهمن مجلس شورای ملی با تأسیس سازمانی به‌نام شیلات ملی ایران موافقت و این شرکت زیر نظر وزارت دارایی قرار گرفت. چند روز بعد مردم شمالی کشور، شاهد برچیدن همه تابلوهای شرکت در شهرهایی چون بندرانزلی، رشت و لاهیجان بودند که روزگاری نفوذ وسیطره روس‌ها را به آنها گوشزد می‌کرد.

و ابرام و اصرار مقامات ایرانی برای حساب کشی از آنچه که در این کمپانی حاصل می‌شد، خود نشانه این بود که دولت ایران بناچار مجبور گردیده که همچنان شوروی‌ها را در این منابع عظیم طبیعی سهمی گرداند. زیرا ردیالیی براین همه تأکید و اضطراب در مکاتبات اداری و حساب کشی نبود و اساساً به‌همین جهت دولت دکتر محمد مصدق در اوج محبوبیت به‌صرافت افتاد تا پس از پایان ربع قرن (۱۳۰۶-۱۳۳۱) استیلای شوروی بر منابع طبیعی شمال کشور، این یوغ و بهره‌کشی ظالمانه را از اختیار آنها سلب کند. سرانجام در ۱۱ بهمن ۱۳۳۱ در سالی که دولت مصدق استراتژی اقتصاد بدون نفت را در کمپانی شیلات ایران و شوروی نامهای وصول شد تا ایران در برابر درخواست شوروی برای تجدید قرارداد سرسختانه ایستاد و به مردم شمال ایران این نوید را

تور و تافرجام در آرامگاه ظهورالدوله

شاگرد مغازه میخ فروشی!

دکتر سید حسین فاطمی صاحب امتیاز روزنامه باخترامروز، نماینده مردم تهران در مجلس شورای ملی و وزیر امور خارجه کابینه دکتر محمد مصدق، جمعه ۲۳ بهمن ۱۳۳۰ هنگام سخنرانی در پنجمین سالگرد گرامیداشت محمد مسعود در آرامگاه ظهورالدوله توسط محمد مهدی عبدخدایی عضو جمعیت فدائیان اسلام از ناحیه شکم هدف گلوله قرار گرفت. روزنامه کیهان شنبه ۲۶ بهمن با انتشار تصویر لحظه وقوع ترور توسط یک جوان ۱۵ ساله شاگرد مغازه میخ فروشی می‌نویسد: «این عکس چند لحظه قبل از ترور دکتر فاطمی، هنگام سخنرانی او برداشته شد. به‌طوری که ملاحظه می‌شود ضارب (که در عکس با علامت مشخص شده) در میان جمعیت و تقریباً مقابل دکتر فاطمی ایستاده بوده و دست راست او به اسلحه‌ای است که در جیب طرف چپ خود پنهان داشته.»

ایران و اصل چهار ترومن

مقداری الاغ!

هری ترومن رئیس جمهوری امریکا روز ۱۲ مارس ۱۹۴۷ / ۲۱ اسفند ۱۳۲۵ ایحای چهارگانه جهت سلطه بر اروپا و آسیا تحت عنوان «بازار دنگی» تقدیم کنگره کرد که با نام «دکترین ترومن» اساس سیاست خارجی امریکا در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم را بی‌ریزی کرد. یکی از بندهای این طرح، کمک امریکا به کشورهای آزاد به منزله حفظ امنیت امریکا بود. ترومن ۲۰ ژانویه ۱۹۴۹ / ۳۰ دی ۱۳۲۷ بار دیگر اصول چهارگانه خود را طرح و بر اجرای آن در برخی از کشورهای اروپایی و خاورمیانه تأکید کرد. ایران در سال ۱۳۲۷ قرارداد با امریکا امضا کرد که براساس آن مقرر شد برنامه هفت ساله عمرانی ایران با پرداخت یک وام ۲۵۰ میلیون دلاری از بانک صادرات و واردات امریکا اجرا شود. پرداخت این وام به بهانه ناتوانی گریشه در بازپرداخت آن سکوت ماند. با امضای قرارداد جدید در ۲۷ مهر ۱۳۲۹ برنامه عمرانی اول تنها با پرداخت ۵۰۰ هزار دلار وام از سال ۱۳۲۸ آغاز شد. سرمقاله

روزنامه کیهان پنجشنبه ۲۴ بهمن ۱۳۳۰ به قلم عبدالرحمن فرامرزی با عنوان «مقداری الاغ» از نتایج این قرارداد در ایران است!

«الحمدلله که بعد از چندین سال‌های و هو تقاضای ماراجع به مساعدت امریکا، مقداری الاغ نصیب گردید، زیرا موافقت شد که از اصل چهارم آقای ترومن مقداری الاغ برای اصلاح نژاد الاغ‌های ایران وارد سازند. ان‌شاءالله خیرهای قیبرس خرتیر از خروهای ما هستند و با آمدن ایشان خیریت در این مملکت تکمیل خواهد شد. ولی من تصور می‌کردم که خر در این مملکت کم نیست و نقصی هم در خیریت مشاهده نمی‌شود و لنگی کار ما از بی‌خری نیست زیرا تا امروز من هیچ شنیده بودم که کسی از بی‌خری یا نقص خیریت نبالد و آنچه ما بدان احتیاج داریم یک مساعدت جدی است که وضع اقتصادی خود را با آن تکانی بدهیم. من در صورت مساعدت‌هایی که امریکا با انگلیس و ترکیه و ایالتی و یونان کرده هیچ نامی از خر ندیدم، مگر در دنیا تنها ما هستیم که یگانه مورد نیاز ما خر است. چه وعده‌ها که به ما دادند و چه چهره‌های امیدیه که به ما نشان دادند، عاقبت از تمام آنها خر در آمد. من نمی‌دانم شما چه فکر می‌کنید، در اینکه جنس خروهای داخل ایران پست و کوچک و کند و ضعیف است و احتیاج به اصلاح دارد شکی نیست، ولی به نظر من ما را مسخره کرده‌اند.

از روزی که متفقین با به مملکت ما گذاشتند به ما وعده مساعدت اقتصادی دادند و فراموش نمی‌کنم آن روزی که مرحوم [محمد علی] فروغی ما را به کاخ ایلیض خواست و گفت شایسته نیست که مطبوعات راجع به قراردادی که ما می‌خواهیم با متفقین ببندیم اظهار نظری نکنند و بعد اجبار دولت و صلاح مملکت را که در آن قرارداد مندرج بود، شرح داد. آقای [علی] سهیلی در آن موقع وزیر خارجه بود، گفت مخصوصاً قرارداد اقتصادی، برای اینکه وضع



اقتصادی ما بسیار بد است، من گفتم مگر قرارداد اقتصادی هم می‌خواهند با ما ببندند، گفت آنها این قصد را ندارند ولی شما باید طوری بنویسید که گردنشان بگذارید. یعنی اینکه اگر ما زیر بار ننگ قرارداد سیاسی می‌رویم یک قرارداد اقتصادی از ایشان در عوض می‌گیریم که خرابی‌های خود را با آن اصلاح کنیم. قرارداد اقتصادی را ببندند و بعد به ما گفتند بیاید میلیون‌ها اسکانس چاپ کنید و بیست برابر زندگی خود را بالا ببرید برای اینکه متفقین از پا بول می‌خواهند، گفتیم این چه پولی است که باید به ایشان بدهیم، گفتند با ایشان قرارداد اقتصادی بسته‌ایم و مجبوریم که به ایشان پول بدهیم! گفتم ان‌شاءالله مبارک است و اسکانس را تا آنجا چاپ کردیم و به ایشان دادیم که روزی روزی ایشان به تهران روغن یک من بیست و پنج ریال بول ولی بعد از آن به پانصد ریال رسید و سایر زندگی ما نیز به همان تناسب بالا رفت.

این اولین مساعدتی بود که در نتیجه پامال ساختن بی‌طرفی و استقلال ما به ما کردند و بعد از آن وی وعده دادند، هر حرف زدند، هی احتیاجات ما را در مطبوعات خود منعکس ساختند و هر روز گفتند فردا کاروان مساعدت خواهد رسید، بیوسته حرف از پشت حرف آمد تا آخر گفتند بانک صادرات و واردات با سودی بیش از سود بازار جهانی مبلغ ۲۵ میلیون دلار [دلا] را به شما قرض خواهد داد ولی چنان که در دوسه شماره پیش ما خواندید آخر گفتند آن را هم نخواهند داد برای اینکه امیدیه به استرداد اصل پول خود ندارند. به هر کشور مستعمره و نیمه مستعمره همه چیز دادند و به آنها اعتماد دادند ولی ما بعد از آن همه وعده اعتبار ۲۵ میلیون دلار اعتبار نداشتیم و حالا خر می‌دهند. من اگر رئیس دولت بودم آن کسی را که این مساعدت به ما مبذول می‌دارد، سوار همان خرمی کردم و برمی‌گرداندم و می‌گفتم بروید این خرا در مملکت خودتان سوار شوید...»